Revolution Studies

Online ISSN: 3041-8704

https://trs.ri-khomeini.ac.ir

Research Institute of
Imam Khomeini and Islamic Revolution

Analysis of the Non-Occurrence of Revolution in Iran Following the Unrest of 2017, 2019, and 2022

Mohammad Samiei[1]

1. Associate Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. m.samiei@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research article

Received: July 02, 2025

Received in revised from:
October 09, 2025

Accepted: October 12, 2025

Published online: June 21, 2026

Keywords:
Unrest, Revolution, Political Movements, Social Capital, Cultural Capital, Revolutionary Leadership, Neoliberalism.

Abstract

The unrest of 2017, 2019, and 2022, although in some respects possessing the potential to develop into a revolution, ultimately failed to gain widespread popular support, lacked continuity, and were consequently defeated. This study aims to examine the reasons behind the failure of these uprisings to mobilize the masses on a large scale. To this end, utilizing the theoretical framework of movement structure analysis as proposed by Ben Manski–particularly with an emphasis on the necessity of movement continuity–and employing the method of situational analysis (which focuses on the role of movement actors and activists rather than macro-structures), this series of protests has been investigated. The findings reveal that the aforementioned unrest faced fundamental deficiencies in transforming into a revolution. The study concludes that political movements can only be effective and successful when they possess leadership while simultaneously enjoying social and cultural capital, and when the opposing side lacks some of these capacities. Furthermore, the negative cultural impacts of global neoliberalism on contemporary society–including the prevalence of a post-ideological and post-Marxist atmosphere, hedonism, the preservation of calm, the avoidance of violence, dialogue, and a focus on reform rather than revolution–are all considered inhibiting factors in the realization of comprehensive revolutions in the twenty-first century.

Cite this article: Samiei, M. (2026). Analysis of the non-occurrence of revolution in Iran following the unrest of 2017, 2019, and 2022. *Revolution Studies*, 4 (7), 191-214. https://doi.org/ 10.22034/fademo.2025.532167.1126

© The Author(s). Publisher: **Research Institute of Imam Khomeini and Islamic**.
This is an open-access article distributed under the CC BY
(license http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

دوفصلنامه
انقلاب پژوهی
شاپا الکترونیکی: ۸۷۰۴-۳۰۴۱
https://trs.ri-khomeini.ac.ir
پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

تحلیل عدم وقوع انقلاب در ایران در پی ناآرامی‌های سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱

محمد سمیعی[۱]

۱. دانشیار گروه مطالعات ایران، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.samiei@ut.ac.ir

چکیده

ناآرامی‌های سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، اگرچه از برخی جهات شرایط تبدیل شدن به انقلاب را داشتند، اما توده‌های مردم با آن‌ها همراهی نکردند و در نتیجه استمرار نیافتند و در نهایت ناکام ماندند. هدف این پژوهش بررسی علل ناکامی این ناآرامی‌ها در بسیج گسترده توده‌های مردم است. به این منظور، با استفاده از چهارچوب نظری تحلیل ساخت جنبش ارائه‌شده از سوی بن مانسکی، به‌ویژه با تأکید بر ضرورت استمرار جنبش و با بهره‌گیری از روش تحلیل موقعیت و تمرکز این روش بر نقش کنشگران و فعالان جنبش به‌جای ساختارهای کلان، این سلسله تظاهرات مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ناآرامی‌های مزبور برای تبدیل شدن به انقلاب، با نقصان‌های اساسی مواجه بودند. در پایان نتیجه‌گیری می‌شود که جنبش‌های سیاسی تنها زمانی می‌توانند مثمرثمر و نتیجه‌بخش باشند که واجد رهبری بوده و هم‌زمان از سرمایه اجتماعی و فرهنگی برخوردار باشند و طرف مقابل نیز فاقد برخی از این ظرفیت‌ها باشد. همچنین تأثیرات منفی فرهنگی نولیبرالیسم جهانی بر جامعه کنونی، از جمله فراگیری فضای پسایدئولوژی و پسامارکسیسم و تمرکز بر لذت‌جویی، حفظ آرامش، پرهیز از خشونت، گفتگو و توجه به اصلاح امور به‌جای انقلاب، همگی از عوامل بازدارنده تحقق انقلاب‌های فراگیر در قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شوند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۳۱

کلیدواژه‌ها:
ناآرامی، انقلاب، جنبش‌های سیاسی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، رهبری انقلاب، نولیبرالیسم.

استناد: سمیعی، محمد (۱۴۰۵). تحلیل عدم وقوع انقلاب در ایران در پی ناآرامی‌های سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱. انقلاب پژوهی، ۴(۷)، ۱۹۱-۲۱۴. https://doi.org/10.22034/fademo.2025.532167.1126

ناشر: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
© نویسندگان.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی از ابتدای استقرار، با مخالفت‌هایی در قالب تظاهرات مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار اقشار مختلف جامعه، از جمله زنان، کارگران، دانشجویان و چپ‌گرایان، در سطوح گوناگون روبرو بوده است. کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب، در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، زنان مخالف حجاب در شهرهای مختلف کشور راهپیمایی کردند که در مواردی به درگیری‌های محدودی نیز انجامید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۸). پس از اعلام رسمی ضرورت پوشش اسلامی در ادارات در ۱۴ تیر سال ۱۳۵۹ نیز تظاهرات دیگری ضد حجاب برگزار شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶). حدود دو ماه و نیم پس از پیروزی انقلاب، تظاهرات ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کار و کارگر، با حضور حدود ۵۰۰ هزار نفر در تهران و تعداد بیشتری از مردم در شهرستان‌های دیگر، با کمک و سازمان‌دهی چپ‌گرایان و با همراهی نیروهای انقلابی مانند حزب جمهوری اسلامی برگزار شد؛ اما در مجموع این تظاهرات نمایانگر اقتدار گروه‌های چپ بود (بیات، ۱۳۹۱، ص. ۲۱۵). هاشمی رفسنجانی در آن روز خارج از تهران بود، ولی اذعان می‌دارد که «شکوه و عظمت این راهپیمایی در تهران چشمگیر و قابل توجه بود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷۵). پس از بازگشایی دانشگاه‌ها که در دوران انقلاب تعطیل بودند، گروه‌های مخالف انقلاب به‌ویژه چپ‌گرایان در دانشگاه‌ها حضور فعال پیدا کردند و با انجمن‌های اسلامی که انقلابی بودند دائم درگیری داشتند. درگیری‌ها در روزهای ۲۶ تا ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ شدت یافت و فراگیر شد و سرانجام در روز ۳ اردیبهشت همان سال، شورای انقلاب از مردم خواست که در دانشگاه‌ها حضور پیدا کنند و نیروهای مخالف را سر جای خود بنشانند. همان روز، اعضای شورای مدیریت دانشگاه تهران به نشانه اعتراض استعفا کردند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، صص. ۷۹ -۸۲).

موج تظاهرات و ناآرامی‌هایی که جمهوری اسلامی در دهه شصت با آن مواجه بود، در نهایت با پایان یافتن سال‌های بحرانی آغازین آن دهه تا حدی مهار شد، اما این موج در دهه‌های هفتاد و هشتاد نیز ادامه یافت. مهم‌ترین تظاهرات دهه هفتاد در قالب ناآرامی‌های کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شکل گرفت و مهم‌ترین

اعتراض‌های دهه هشتاد نیز در پی نتایج دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ رخ داد و تا دی‌ماه همان سال ادامه یافت. این تظاهرات و ناآرامی‌ها با توجه به رقابت میان جناح‌های سیاسی داخل نظام، یعنی اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، قابل فهم و تحلیل است و عمدتاً با مشارکت و نقش‌آفرینی طبقه متوسط شهری شکل گرفته‌اند؛ اما ناآرامی‌هایی که از دهه نود آغاز شد، با موارد پیشین تفاوت‌هایی داشت. در ۷ دی ۱۳۹۶، در پی اعتراض برخی مال‌باختگان مؤسسات مالی و همچنین اعتراض به گرانی، تظاهراتی ابتدا از شهر مشهد آغاز شد و سپس در سراسر کشور گسترش یافت. تظاهرات دی‌ماه ۱۳۹۶ خشونت‌بار، فاقد رهبری مشخص و بدون حمایت هیچ حزب یا جناح سیاسی بود. به گفته رحمانی فضلی، وزیر کشور وقت، «ظرف یکی دو شب به ۱۰۰ شهر رسید و در ۴۲ شهر، درگیری رخ داد» (۱۳۹۶). این اعتراض‌ها در کمتر از دو هفته فروکش کرد. بااین‌حال، دو سال بعد و در پی افزایش ناگهانی قیمت بنزین، سلسله اعتراض‌های دیگری در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ آغاز شد و به‌سرعت گسترش یافت. این اعتراض‌ها نسبت به سال ۱۳۹۶ گسترده‌تر بود و با ابعاد بیشتری از تخریب، به‌ویژه آتش زدن پمپ‌بنزین‌ها، همراه شد و میزان خشونت نیز در سطح بالاتری ارزیابی گردید. با شیوع بیماری کرونا و اجرای سیاست‌های قرنطینه و همچنین پس از برگزاری سیزدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری و تغییر دولت، کشور تا سال ۱۴۰۱ در وضعیت آرامش نسبی قرار داشت؛ اما از ۲۶ شهریور همان سال، به دنبال فوت مهسا امینی در زمانی که وی در بازداشت گشت ارشاد تهران قرار داشت، تظاهرات سراسری دیگری آغاز شد. این سلسله اعتراض‌ها نیز با برخی موارد تخریب و خشونت همراه بود و از نظر زمانی نسبت به دو دوره پیشین طولانی‌تر ادامه یافت و تا آذرماه همان سال به طول انجامید. ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ با بازتاب و حمایت‌های گسترده بین‌المللی از سوی برخی کشورهای اروپایی و ایالات‌متحده، همچنین سازمان‌های بین‌المللی و برخی چهره‌های مشهور (سلبریتی‌ها) مواجه شد.

هر سه دوره تظاهرات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ از پنج جهت، واجد زمینه‌هایی برای تبدیل شدن به یک انقلاب بودند. نخست آنکه برخلاف تظاهرات دهه‌های پیشین، بخش قابل‌توجهی از شعارهای این سه دوره ماهیتی براندازانه داشت

و بـه مطالبات خـاص، جناحی یا مـوردی محدود نمی‌شـد. دوم آنکه ایـن تظاهرات نشـان‌دهنده شکل‌گیری مفهوم «دال میان‌تهی» در جامعه ایران بود؛ مفهومی که به این معناسـت که مردم نسبت به توانایی دولت در برآورده کردن مطالبات مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسـی و محیط‌زیستی دچار ناامیدی شـده‌اند؛ ازاین‌رو خواسته‌ها از سطح مطالبات مشـخص فراتر رفته و به‌سوی خواسته‌ای کلی و فراگیر با گرایش‌های براندازانه سـوق پیدا کرده اسـت. همان‌طور که ارنسـتو لاکلائو عنوان می‌کند، پدید آمدن دال میان‌تهی می‌تواند اقشـار مختلفی را که مطالبـات گوناگون و گاهی متضاد دارند، کنار هـم جمع کند و زمینه یک انقلاب را فراهم آورد (Laklau , 2005). سـوم، همان‌طور که از وزیر کشـور وقت نقل شـد، به مدد توسعه شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، این تظاهرات با سـرعت بالایی در شـهرهای کوچک و بزرگ گسترش پیدا می‌کرد و شکل کشـوری به خود می‌گرفت. چهارم، اگـر در انقلاب اسلامی عمدتاً رادیو بی‌بی‌سـی فارسـی بود که نسـبت به وقایع انقلابی و تظاهرات و اعتصابات اطلاع‌رسـانی می‌کرد، از دهـه نود، ده‌ها شـبکه ماهـواره‌ای فارسـی‌زبان بیگانه و بیش از همه، شـبکه ایران اینترنشـنال میدان‌دار ناآرامی در کشـور بـود. بالاخره پنجمین جهـت، این بود که این ناآرامی‌هـا ــ بدون در نظـر گرفتن وقفه‌ای که به خاطر کرونا و تغییر دولت ایجاد شـد ــ تکرار می‌شـد و این نشـان می‌دهد که جامعه اعم از طبقات متوسط و پایین، ملتهب و منتظر هر جرقه‌ای برای اشـتعال اسـت. چنین حالتی برای کشوری مانند ایران که در کمتر از یک قرن، دو انقلاب را پشـت سـر گذاشـته و در حرکت‌های سیاسی توده‌ها بسیار خروشان و فعال است (سـمیعی ۱۳۹۸)، حالت باثباتی نیست.

امـا به‌رغم همه این جهـات، توده مردم همراهی نکردند و این سلسـله ناآرامی‌ها به یک انقلاب تبدیل نشـد. سـؤال اصلی این مقاله این اسـت که چرا چنیـن اتفاقی رخ نـداد و چرا جامعـه کنونی ایران، در شـرایط حاضـر، باوجود تمـام بحران‌هایی که با آن دسـت‌به‌گریبان بوده اسـت، مستعد وقوع انقلابی مشـابه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نبوده و نیسـت. برای پاسـخ به این سـؤال، از چهارچوب نظری ارائه‌شـده از سـوی بن مانسـکی با عنوان «تحلیل سـاخت جنبش» اسـتفاده خواهد شـد. سپس با به‌کارگیری روش تحلیل موقعیت، نشـان می‌دهیم که چرا اسباب و منابعی که در اختیار

معترضـــان و فعالان جنبش‌هـــای مزبور قرار داشـــته و بیش از همه تظاهـــرات توده‌های مردم، در وضعیت کنونی نیروهای سیاســـی ایران فاقد کارآیی لازم است. علل ناکارآیی ایـــن تظاهرات را باید در دو عامل جســـتجو کرد: نخســـت، فقدان ســـرمایه اجتماعی و فقدان ســـرمایه فرهنگی فعالان جنبش، درحالی‌که طرف مقابل، واجد این سرمایه‌ها بود و دوم، هژمونی نولیبرالیســـم در قرن حاضر.

در این مقاله منظور از ســـرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای اســـت که از شبکه‌های مردمی بـــا هنجارهای مشـــترک و اعتمـــادِ درون شـــبکه حاصل می‌شـــود و مـــردم می‌توانند بر پایـــه آن کارهای جمعـــی انجام دهند (پاتنـــام، ۱۳۸۴). مقصود از ســـرمایه فرهنگی، توان مفهوم‌ســـازی، نمادســـازی، نهادســـازی و کلیه کارهای فرهنگی است که مردم را برای مقاومت در مقابل حکومت قانع می‌ســـازد (Manski , 2019). نولیبرالیســـم مکتبی اســـت که طرفدار بازار آزاد ســـرمایه‌داری در گســـتره جهانی اســـت و از دهه هشتاد میلادی با سیاســـت‌های ریگان در امریکا و تاچر در انگلســـتان ترویج شـــد. این مکتب پیامدهای فرهنگی مهمی برای جهان در قرن حاضر داشـــته اســـت که در بخش بحث و تحلیل به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد جنبش‌های ضد جمهوری اسلامی، منابع متعددی منتشـــر شـــده است که بخش عمـــده‌ای از آن‌ها ژورنالیســـتی اســـت، هرچند در میان آن‌هـــا آثار دانشـــگاهی نیز دیده می‌شـــود. این منابع را می‌توان به ســـه دسته تقسیم کرد. دسته نخســـت، منابعی هستند که نظام جمهوری اسلامی را ســـست و شکننده ارزیابی می‌کنند و همواره در پی تعیین زمان فروپاشی آن‌اند. از ابتدای پیروزی انقلاب، برخی بر این باور بودند که جمهوری اسلامی عمر کوتاهی خواهد داشـــت و در شش‌ماهگی، یک‌ســـالگی، دوسالگی یا ده‌سالگی فرو خواهد پاشید. حتی بر اســـاس پیش‌بینی جان بولتون، از مقامات نومحافظه‌کار دولت‌های مختلـــف آمریکا، این نظام چهل‌ســـالگی خـــود را نخواهد دید. همچنیـــن در پی انتخاب محمد خاتمی یا حســـن روحانی به ریاســـت‌جمهوری، برخی تحلیل‌گران با مقایســـه آنان با میخائیل گورباچف، رهبر پیشـــین اتحاد جماهیر شـــوروی، این انتخاب‌ها را نشانه‌ای از

فروپاشـی قریب‌الوقوع جمهوری اسلامی تلقی می‌کردنـد؛ همان‌گونه که پس از دوران گورباچف، اتحاد شوروی فروپاشید (Shakibi, 2010 ؛ Bittner, 2013).

دسـته دوم منابعی هستند که در مقابل دسـته اول قرار می‌گیرند و جمهوری اسلامی و نهضـت روحانیت را متکی بر پایه‌ای مسـتحکم می‌دانند. کتاب نبرد قدرت در ایران: چـرا و چگونـه روحانیت برنده شـد؟ نمونه بارزی از این منابع اسـت. در این کتاب، با رویکـردی تاریخی جایـگاه اجتماعی و فرهنگـی روحانیت شـیعه در جامعه ایران مورد بررسـی قرار گرفته اسـت. مطابق روایت آن کتاب، روحانیـت در نبرد قدرت با نیروهای سیاسـی دیگر، به خاطر سرمایه اجتماعی گسترده و سرمایه فرهنگی ریشه‌داری که داشته، توانست به پیروزی برسد. ازاین‌جهت، جمهوری اسلامی برآمده از جامعه و فرهنگ ایران است و پایه‌ای مستحکم دارد.

دسته سـوم، منابعی هسـتند که مخالفت توده‌های مردم با جمهوری اسلامی را نه در جنبش‌های عیان و آشـکار، بلکه در قالـب ناجنبش‌های اجتماعـی[1] و به‌صورت خزنده می‌دانند. توده‌ها با سرکشـی خزنده یا با اسـتفاده از ناجنبش‌های خود توانسته‌اند از نظام جمهـوری اسلامی امتیازات زیادی بگیرند. یکـی از نمونه‌های موفقیت ناجنبش توده‌ها، امتیازاتی بوده که مهاجران از روسـتا به شهر که ابتدا زاغه‌نشین بودند، با اصرار و پیگیری از شـهرداری‌ها گرفتند و رفته‌رفته به بافت شهری ملحق شدند (بیات، ۱۳۹۱). ناجنبش‌های زنـان و جوانان نیـز در مقابله با نظام حقوقی و تقیدات اسلامی جمهوری اسلامی نشـان می‌دهـد توده‌های مخالف، دسـتاوردهای زیادی کسـب کرده‌اند، اگرچـه جنبش‌های سیاسـی آشکاری رخ نداده باشد (Bayat ,2013). شـایان‌ذکر است که در کنار پرداختن به ناجنبش‌هـا، آصف بیات همچنین به‌صورت تفصیلـی به علل ناکامی انقلاب‌های عیان و آشکار مصر و تونس پرداخته است (Bayat , 2017).

در کنار این سه دسته منابع، مقاله حاضر از زاویه دیگری نیز به موضوع پرداخته است. در حقیقت، با تدقیق در وضعیت نیروهای سیاسی موجود در جامعه کنونی ایران و با توجه به محیط فراگیر نولیبرالیسم جهانی، پژوهش حاضر در پی بررسی این مسئله است که چرا

1.Social nonmovements

جامعه ایران، برخلاف جوامعی که پژوهشگرانی همچون بیات بررسی کرده‌اند، در قرن بیست‌ویکم و در بستر نولیبرالیسم، از انگیزه و توان لازم برای پی‌ریزی انقلاب‌هایی مشابه انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم برخوردار نیست.

۲. چهارچوب نظری

اینکه انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی پدیده‌های ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی هستند، یا اگر در بستر تاریخی خود به‌دقت مطالعه و تحلیل شوند، مانند سایر امور سیاسی، پدیده‌هایی قابل فهم و توضیح و حتی قابل پیش‌بینی هستند، محل چالش و بحث است. طبیعی است که اصحاب رسانه که توجهشان بیشتر به لحظه‌های اوج جنبش و انقلاب معطوف است و توجه چندانی به سیر حرکت‌های تاریخی در بسترهای پنهان در جامعه ندارند، به نظر اول تمایل پیدا کنند، ولی دانشمندان علوم سیاسی که در پی تئوری‌پردازی هستند و می‌خواهند پدیده‌های سیاسی را در الگوهای کلان توضیح دهند، به نظر دوم گرایش دارند (Flesher Fominaya, 2014). بن مانسکی که یک دانشمند علوم سیاسی است، تلاش دارد الگوی تحلیلی خود را با عنوان «تحلیل ساخت جنبش» در فضایی مبتنی بر نظر دوم، ارائه دهد. وی اگرچه در شکل گرفتن جنبش‌های اجتماعی به نقش ساختارها و کارگزاران به‌صورت توأمان توجه می‌کند، ولی در الگوی خود به نقش کارگزاران و فعالان جنبش، به‌عنوان کنشگران عاقل و ایجادکنندگان و مبتکران خط سیر جنبش، توجه ویژه‌ای دارد. مانسکی به این نکته نیز دقت دارد که همواره آگاهی فعالان جنبش نسبت به جریانات سیاسی و اجتماعی محدود است و تصمیم‌های آنان را باید با در نظر گرفتن دامنه آگاهی‌شان تحلیل نمود. الگوی تحلیلی مانسکی تعامل بین اشخاص فعال در جنبش (سطح خُرد) و آگاهی آنان (سطح خُرد) را ازیک‌طرف، با معادلات اجتماعی و سیاسی (سطح کلان) و سیر تاریخ جهان (سطح بسیار کلان) از طرف دیگر، مدنظر قرار داده است (Manski , 2019).

با در نظر گرفتن پیشینه گسترده‌ای که در کنکاش‌های نظری جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها وجود دارد (Berberoglu , 2019)، مانسکی تلاش دارد تمام عناصر و مؤلفه‌هایی را که پژوهشگران در قوام یافتن یک جنبش اجتماعی لازم تشخیص داده‌اند، در نظر

بگیرد؛ بنابراین وی به نقش اسباب و منابعی که در اختیار فعالان جنبش قرار دارد؛ استمرار جنبش؛ ابعاد فرهنگی جنبش شامل مفهوم‌سازی، روش‌های ترویجی، نهادسازی و فرهنگ مقاومت و تحول؛ و نیز به رهبری جنبش توجه دارد. همچنین او معتقد است که فقط نباید خط سیر ظاهری جنبش را مدنظر قرار داد، بلکه باید خط سیرهای مختلف جنبش، مثلاً خط سیر اعتراض‌های فکری، رسانه‌ای، تظاهرات و... را هم‌زمان در نظر گرفت و فرازوفرود جنبش را در تمام آن خط سیرهای مورد مداقه قرار داد. در حقیقت، خط سیر واقعی جنبش، برآیند همه آن خط سیرهاست (Manski , 2019).

نکته‌ای که الگوی تحلیلی مانسکی را برای مقاله حاضر جذاب می‌کند، اهمیتی است که وی برای نقش فعالان جنبش و تعامل مستمر آنان با شرایط موجود، در نظر می‌گیرد. مانسکی به فعالان از جمله تظاهرکنندگان، به‌عنوان کنشگران عاقل نگاه می‌کند و راهبردها و روش‌های آنان را در گرم نگاه داشتن تنور جنبش و انقلاب به‌عنوان نوعی سعی و خطا و درس‌آموزی از وقایعی که در طول جنبش اتفاق می‌افتد، ترسیم می‌کند. هر جنبشی طرف‌های متعددی دارد که در آن درگیر هستند و لازم است کنشگران، متناسب با شرایطی که ایجاد می‌شود و نوع پاسخی که جنبش پس از هر حرکتی از حکومت و طرف‌هایی که با آن درگیر است دریافت می‌کند، در به‌کارگیری ابزار و وسایل و استفاده از منابع موجود همواره بازنگری کنند.

۳. روش‌شناسی

نگاه مانسکی به نقش فعالان جنبش و پذیرفتن آنان به‌عنوان کنشگرانی که بر اساس عقلانیت خود تصمیم‌سازی می‌کنند، هم‌راستا با روش تحلیل موقعیت کارل پوپر است که برای علوم اجتماعی و انسانی پیشنهاد کرده است (Popper , 1974, p.178). پوپر نیز معتقد است که کنش‌های هر کنشگری را می‌توان بر اساس عواملی که بر تصمیم‌سازی وی تأثیرگذار است، از جمله رفتارهای سایر کنشگران، محیط و نهادها با در نظر گرفتن اصل عقلانیت تحلیل کرد (پایا، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۵). پوپر توصیه می‌کند که برای تحلیل موقعیت، پدیده مورد تحلیل، شبیه‌سازی شود. برای شبیه‌سازی لازم است عناصر اصلی مورد نظر پوپر مشخص شوند. در پژوهش حاضر، فعالان جنبش‌های سیاسی مزبور به‌عنوان کنشگر

مرکزی در نظر گرفته شـده‌اند. سایر کنشـگران، طرفداران جمهوری اسلامی هستند که رقیبان کنشـگر مرکزی محسوب می‌شوند. محیط مورد بررسی فضای فرهنگی نولیبرالیسم اسـت که به الزامـات آن پرداخته خواهد شـد. مهم‌ترین نهادهایی که در تصمیم‌سـازی کنشـگر مرکزی تأثیرگذارند، نهادهای مذهبی طرفدار جمهوری اسلامی هستند که دارای سرمایه اجتماعی و فرهنگی کلانی هستند و در طول مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت. همچنین رسـانه‌های فارسی خارجی در هدایت این جنبش‌ها تأثیرگذار بوده‌اند که به نقش اشاره شده است.

تمرکز این مقاله که بر اساس مشاهدات میدانی، برخی اخبار رسانه‌ها و تأملات نظری به موضوع پرداخته اسـت، بیشـتر بر اسـباب و منابعی اسـت که فعالان جنبش در اختیار دارند. دراین‌میان، بیش از همه بر انواع تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی تمرکز می‌شود که در سـه دوره اعتراض‌های سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار، به کار گرفته شده‌اند.

پرواضح اسـت که فعالان برای پیشـبرد جنبش نیازمند استفاده از ابزارهایی هستند که با انگاره‌ها و نمادهای فرهنگی جامعه هم‌خوانی داشـته و درعین‌حال، در بستر تاریخی و سیاسـی ایران نیز کارآمد باشـند. تظاهرات خیابانی، سردادن شعارهای موزون و آهنگین، شـعار دادن در سـاعت ۹ شـب از بام منازل و صدور اعلامیه‌های تند از سـوی رهبران جنبش در محکومیت حکومت و موارد مشـابه، همگی در تاریخ ایران سـابقه داشـته و می‌توانند مورد استفاده کنشـگران جنبش‌های سیاسی قرار گیرند. بااین‌حال، چنان‌که در عمل مشاهده شـد، در این سلسـله اعتراض‌ها بهره‌گیری از این ابزارها، به‌ویژه تظاهرات خیابانی، توفیق چندانی به همراه نداشـت. همچنین کنشگران جنبش نتوانستند اعتصابات سراسـری را به‌گونه‌ای سـازمان‌دهی کنند که به فلج شدن نظام اقتصادی کشور بینجامد. تمامی این ملاحظات در تحلیل موقعیت مدنظر قرار گرفته اسـت.

۴. بحث و تحلیل

برخلاف رژیم پهلوی که پایگاه اجتماعی تثبیت‌شده‌ای نداشت و با رنجاندن زمین‌داران بزرگ در اوایل دهه چهل در جریان اصلاحات ارضی در انقلاب سـفید و نیز صاحبان

صنایع بزرگ در میانه دهه پنجاه، معدود حامیان خود را نیز از دست می‌داد، جمهوری اسلامی پایگاه و حامیان مشخصی در میان توده‌های مردم داشته است. آن پایگاه، بخش اعظمی از شبکه گسترده مذهبی‌های سنتی هستند که روحانیت انقلابی همواره توان بسیج آن‌ها را داشته و دارد (سمیعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۶۶). با اینکه کنشگران رقیب روحانیت نیز به‌نوبه خود همواره تلاش می‌کردند شبکه‌هایی از هواداران خود بسازند تا بتوانند با اتکا بر آن شبکه‌ها در مقابل روحانیت عرض اندام کنند، ولی هیچ‌کدام توفیق نیافتند. از جمله ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران، تلاش کرد از شبکه هوادارانی که در نخستین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به وی رأی داده بودند، استفاده نماید تا بتواند قدرت خود را در برابر حزب جمهوری اسلامی که روحانیت را نمایندگی می‌کرد، تثبیت کند (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ص. ۷۲). مجاهدین خلق نیز چنین تلاشی کردند؛ اما هیچ‌کدام از این شبکه‌ها حتی هنگامی‌که باهم هم‌صدا شدند، با شبکه تحت نفوذ روحانیت قابل قیاس نبود و وقتی در اواخر خرداد ۱۳۶۰، زمان مقابله فرارسید، آنان به‌سرعت مغلوب شدند. سازمان مجاهدین در آن سال، از اواسط خرداد درگیری‌های خیابانی را آغاز کرد و مایل بود با بهره‌گیری از تظاهرات پیاپی خیابانی صحنه مخالفت با حکومت مستقر را مانند انقلاب اسلامی بیاراید. سازمان از مردم خواست تا در ۲۷ خرداد از بام‌های خود به طرف‌داری از بنی‌صدر «الله‌اکبر» بگویند. البته از این درخواست استقبال نشد (فوزی، ۱۳۸۶). اوج تظاهرات و درگیری‌ها در روز شنبه ۳۰ خرداد رخ داد. مجاهدین ادعا می‌کنند که در آن روز ۵۰۰ هزار نفر در تهران در اعتراض به عزل شدن بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و در حمایت از مجاهدین به راهپیمایی پرداختند (روزنامه مجاهد،۱۳۶۰/۴/۲). اگرچه در آن روز ناآرامی‌های زیادی به وقوع پیوست و چند اتوبوس و خودرو به آتش کشیده شد و تعدادی کشته و مجروح شدند، اما بررسی قرائن مختلف نشان می‌دهد ابعاد ماجرا خیلی کوچک‌تر از ادعاهای حماسی مجاهدین بوده است. آنان بیش از آنچه گمان می‌کردند، در مقابل نیروی سیاسی روحانیت ضعیف بودند و به‌سادگی نبرد را باختند، اگرچه با اعمال تروریستی که متعاقباً انجام دادند، خسارات زیادی وارد کردند؛ بنابراین روحانیت که در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار دارد، همواره می‌توانسته در مقابل تمام تظاهرات

و راه‌پیمایی‌های مخالفان، طرفداران خود را بسیج کند و یک یا چند خیزش متقابل توده‌ها را شکل دهد. در حقیقت، مؤثرترین راه مقابله با خیزش توده‌ها، برگزاری حرکت متقابل است؛ زیرا اگر بزرگ‌ترین امتیاز خیزش‌های توده‌ای این باشد که نشان دهد قاطبه مردم از وضعیت موجود ناراضی هستند، خیزش متقابل نشان خواهد داد در جامعه اجماعی ضد وضعیت کنونی وجود ندارد و اگر گروهی مخالف هستند، گروه دیگری که چه‌بسا تعداد بیشتری هم دارند، موافق‌اند. در واقع، علت فروپاشی نظام پهلوی پس از خیزش توده‌های مخالف رژیم، این بود که نتوانست خیزش متقابلی در ابعاد تظاهرات میلیونی مخالفانش به راه بیندازد (سمیعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۳۴)؛ ازاین‌رو تا زمانی که جمهوری اسلامی از پایگاهی در میان مردم برخوردار و توان بسیج میلیونی طرفدارانش را داشته باشد، خیزش توده‌ها در مخالفت با آن، تهدید وجودی برایش ایجاد نمی‌کند.

اما فارغ از توانایی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، جامعه کنونی ایران به دو دلیل، مستعد وقوع انقلابی مشابه انقلاب سال ۱۳۵۷ نیست. نخست آنکه برخلاف انقلاب ۱۳۵۷ که انقلابیون از سرمایه اجتماعی و فرهنگی قابل توجه و نیز رهبری فرهمند برخوردار بودند، سه موج اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ از چنین مؤلفه‌هایی بی‌بهره بودند. توضیح آنکه فعالان هر جنبش برای پیشبرد اهداف خود، نیازمند بهره‌گیری از ابزارهایی هستند که با انگاره‌ها و نمادهای اصلی جنبش و جامعه سازگار بوده و درعین‌حال، با شرایط تاریخی و سیاسی ایران تناسب داشته باشند. این همان ابزارهایی بود که در جریان انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گرفت.

برگزاری تظاهرات خیابانی، سردادن شعارهای موزون و مقفی، شعار دادن ساعت ۹ شب از بام منازل، دیوارنوشته‌ها، انتشار اعلامیه‌های تند در محکومیت حکومت و مواردی از این دست، همگی در تاریخ ایران مسبوق به سابقه‌اند. همین ابزارها در سه دوره اعتراضی اخیر نیز به کار گرفته شدند. افزون‌براین، فعالان این اعتراض‌ها کوشیدند از ظرفیت سلبریتی‌های تلویزیونی، سینمایی و ورزشی نیز بهره‌برداری کنند. بااین‌حال، چنان‌که در عمل مشاهده شد، استفاده از این ابزارها، به‌ویژه مهم‌ترین آن‌ها یعنی تظاهرات خیابانی، موفقیت چشمگیری در پی نداشت. همچنین کنشگران این

جنبش‌ها نتوانستند اعتصاب‌های سراسری را سازمان‌دهی کنند و از این طریق، نظام اقتصادی کشور را دچار اختلال جدی سازند. به نظر می‌رسد ناکارآمدی این ابزارها در ناآرامی‌های اخیر، بیش از هر چیز، ناشی از فقدان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز نبود رهبری واحد بوده است.

اما فقدان سرمایه اجتماعی، آن حرکات اعتراضی را با دو مشکل اصلی که از آسیب‌های رایج حرکت‌های توده‌ای است، مواجه می‌کرد. نخستین مشکل این بود که وقتی تظاهراتی شکل می‌گرفت، چون برخلاف انقلاب اسلامی شبکه مهارکننده قوی و گسترده‌ای وجود نداشت، حتی بدون نیاز به دخالت حکومت مستقر، به‌راحتی از کنترل خارج می‌شد و به تخریب اموال عمومی و نیز وارد آمدن خسارت به شهروندان می‌انجامید؛ امری که موجب عدم همراهی مردم با جنبش و مانع تبدیل آن به یک انقلاب فراگیر می‌شد. دومین آسیب حرکت‌های توده‌ای به‌طورکلی و ناآرامی‌های مزبور به‌طور خاص، این بود که به دلیل فقدان سرمایه اجتماعی گسترده، فعالان جنبش توان بسیج جمعیت را در مواقع لازم نداشتند؛ ازاین‌رو، این جنبش‌ها بیش از آنکه به یک حرکت برنامه‌ریزی‌شده، مشابه آنچه در انقلاب اسلامی شاهد بودیم، شباهت داشته باشند، به موج‌سواری شباهت پیدا می‌کردند. همچنین شبکه‌های مجازی مانند اینستاگرام، توئیتر، تلگرام و واتساپ، اگرچه می‌توانند یک پیام را در فضای مجازی به‌صورت گسترده منتشر کنند، هرگز نمی‌توانند سرمایه اجتماعی تولید کنند و جای شبکه‌های واقعی اجتماعی را بگیرند؛ زیرا اغلب فاقد عناصر مهم سرمایه اجتماعی، از جمله هنجارهای مشترک و اعتماد، هستند.

فقدان سرمایه فرهنگی موجب می‌شد فعالان جنبش نتوانند مردم را به ازخودگذشتگی و تحمل خسارت‌های مالی و جانی که لازمه هر انقلابی است، متقاعد کنند. درست است که حرکت‌های توده‌ای بیش از آنکه تابع سنجش‌های خردورزانه باشند، تابع احساسات‌اند (Le Bon, 2009, pp. 33,42) و همین امر موجب می‌شود که گاهی توده‌های برخاسته به رفتارهای غیرعقلانی دست بزنند؛ اما همان‌گونه که مانسکی بیان می‌کند، برای دستیابی به نتایج سیاسی مورد نظر، باید استمرار جنبش تضمین شود و در بلندمدت، مردم به مقاومت در برابر نیروهای حکومت، تحمل خسارت‌های مالی و جانی و فداکاری

قانع شـوند. افزون‌براین، هر جنبش مردمی موفق، به‌هرحال از سـهمی از سرمایه فرهنگی برخوردار بوده و تحول هدفمندی را برای بهبود وضع موجود دنبال کرده اسـت.

گرانی ارزاق و بنزین یا قوانین حجاب، اگرچه ممکن اسـت برای مردم غیرقابل تحمل شـده باشـد، اما تا زمانی که به‌روشـنی مشـخص نشـود یک انقلاب چگونه می‌خواهد وضعیت را بهبود بخشـد، چه گفتمـان آرمانی را جایگزین گفتمـان موجود خواهد کرد و چـرا آن گفتمان آرمانی چنان کارآمد و مقبول اسـت که باید برای آن فداکاری کرد و از جان و مال گذشت، کنشـگران برای ازخودگذشتگی آماده نخواهند شد. به‌بیان‌دیگر، یکی از مهم‌ترین کارکردهای سـرمایه فرهنگی، توانایی ترسـیم یک جایگزین مطلوب یا آرمان‌شهر است.

بر پایه چهارچوبی که بن مانسـکی ترسیم کرده است، هر انقلابی به یک آرمان‌شهر نیاز دارد: انقلاب‌های ضداستعماری نوید دولت ملی می‌دهند، انقلاب‌های کمونیستی نوید جامعه اشـتراکی، انقلاب مشـروطه نوید نظام مشـروطه و انـقلاب اسلامی نوید جمهـوری اسلامـی را. تمامی ایـن جنبش‌ها از آن میزان سـرمایه فرهنگـی برخوردار بوده‌انـد که بتوانند آرمان‌شـهری مقبول برای توده‌ها ترسـیم کننـد. هنگامی که برای فعالان جنبش، حتی در سـطح نظری، هنوز روشـن نیست که پس از براندازی، رهبری ایران در اختیار شـاهزاده پهلوی قـرار خواهد گرفت، یا مجاهدیـن خلق زمامدار رژیم بعدی خواهند شـد، یا کشور دچار تجزیه خواهد شد، طبیعی است که با فروکش کردن احساسـات اولیـه، تمایل به فـداکاری و ازخودگذشـتگی نیز کاهش یابـد. در نتیجه، جنبش اسـتمرار پیدا نمی‌کند، اعتصاب‌های سراسری شکل نمی‌گیرد و جنبش به یک انقلاب فراگیر تبدیل نمی‌شود.

بالاخره، در تکمیل دلیل نخسـت ناکامی این ناآرامی‌ها، باید گفت نبود رهبری واحد و هژمونیک، مهم‌ترین نقصان این سـه دوره ناآرامی بود. درست است که لاکلائو (۲۰۰۵) پدیـد آمدن دال میان‌تهی را شـرط لازم وقوع انـقلاب می‌دانـد و آن را وضعیتی معرفی می‌کند که در آن اقشـار مختلف با مطالبات گوناگـون و گاه متعارض در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما این شرط برای وقوع انقلاب، اگرچه لازم است، کافی نیست و خود او نیز تأکید می‌کند که باید یکی از نیروهای سیاسـی موجود در جامعه به نیروی هژمونیک

تبدیل شود. پیدایش دال میان‌تهی نشان‌دهنده شکل‌گیری یک وضعیت بحرانی اجتماعی و سیاسی است، اما برای تبدیل آن به انقلاب، همچنان به هژمونی و رهبری واحد نیاز است تا کنش‌های گروه‌های مختلف در جنبش یکدیگر را خنثی نکنند. طبیعی است هنگامی که تجزیه‌طلبان و ملی‌گرایان در یک جبهه در کنار هم قرار گیرند، درحالی‌که هر یک خواسته‌های متناقضی دارند، حتی بدون نیاز به سرکوب حکومت، خود در طول زمان یکدیگر را تضعیف می‌کنند.

اما دومین دلیل برای اینکه جامعه کنونی ایران مستعد انقلابی مانند انقلاب ۱۳۵۷ نیست و ازاین‌رو ناآرامی‌های سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ امکان تبدیل شدن به انقلاب را نداشتند، تفاوت بنیادین انقلاب‌های این قرن با قرن پیش است. در سده بیست‌ویکم، سلسله انقلاب‌های عربی که از تونس آغاز شد و به مصر، یمن، لیبی، بحرین و سوریه گسترش یافت، از ماهیتی متفاوت برخوردار بودند و دگرگونی مهمی در ویژگی‌های انقلاب‌های سیاسی نشان دادند. به اعتقاد یکی از پژوهشگران، سرعت، گستره و تراکم انقلاب‌های نوین، به‌گونه‌ای خارق‌العاده و غیرقابل مقایسه با انقلاب‌های سده بیستم است. نداشتن ایدئولوژی، هماهنگی‌های سست، فقدان رهبری هدایت‌گر و نبود خط فکری روشنگرانه، از ویژگی‌های بی‌سابقه این انقلاب‌ها به شمار می‌رود. جالب‌تر آنکه این انقلاب‌ها از تندروی‌های انقلاب‌های گذشته برخوردار نبودند و آرمان‌هایی همچون دموکراسی اصیل، انصاف، روابط مالی منصفانه و عدالت اجتماعی، بیشتر در سطح شعار باقی مانده و فاقد اراده‌ای اصیل، برخاسته از نگرشی راهبردی و برنامه‌های اساسی بودند (Bayat, 2017, p. 2).

توضیح آنکه انقلاب‌های عربی در مقایسه با انقلاب‌های قرن بیستم چهار ویژگی متمایز داشتند. نخست آنکه، به دلیل شکل‌گیری در بستر نولیبرالیسم و پست‌مدرنیسم، از ایدئولوژی و بنیان فکری منسجم برخوردار نبودند. دوم آنکه، به‌جز لیبی که با دخالت ناتو همراه شد و همچنین بحرین، یمن و سوریه که هر یک به‌نوعی با مداخله نیروهای خارجی مواجه شدند، تحولات در تونس و مصر عموماً با خشونت گسترده همراه نبود. سوم اینکه، این انقلاب‌ها عمدتاً بدنه اصلی حکومت‌های پیشین را حفظ کردند و تغییر قابل توجهی در ساختار بوروکراتیک موجود ایجاد نکردند.

چهارمین ویژگی آن اســت که بســیج انقلابی نه بر پایه ســرمایه اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی تثبیت‌شــده، بلکه به‌صورت دفعی و مقطعی شــکل گرفت. آغاز تظاهرات عمدتاً از طریق شبکه‌های مجازی بود، هرچند مشارکت مردم بسیار فراتر از انتظار دعوت‌کنندگان پیش رفت. به گفته یکی از رســانه‌ها: در عصر اینترنت، جوانان بی‌آنکه رهبری داشته باشند یا پرچمی در دســت بگیرند، صرفاً از طریق سازمان‌دهی خود در شبکه‌های اجتماعی مانند فیســبوک و توییتر وارد عمل شدند. بدین ترتیب، شــبکه‌های اجتماعی جای خالی احزاب سیاســی را پر کردند؛ احزابی که یا وجود نداشــتند یا از واقعیت‌های جامعه فاصله داشتند و تنها به ســهم خود از قدرت می‌اندیشیدند (Hamour& Abdi, 2011) البته دسترسی به اینترنت و تلفن همراه به‌ســرعت از سوی مقامات سیاسی محدود می‌شــد، اما بسیج عمومی از طریق ابزارهایی مانند نماز جمعه یا حضور عابران و امثال آن ادامه می‌یافت.

اما چرا انقلاب‌های عربی نشــان می‌دهند انقلاب ۱۳۵۷ در قرن حاضر در ایران تکرار شــدنی نیســت؟ نخســتین ویژگی که برای انقلاب‌های قرن بیســت‌ویکم ذکر شد، یعنی اینکــه تحــت تأثیر فضای نولیبــرال قرار گرفته‌اند، نیــاز به تأمل و توضیح بیشــتری دارد؛ زیــرا این ویژگی، توقــع وقوع انقلابی مانند انقلاب اسلامی را کــه جزو انقلاب‌های قرن بیســتم بود، در فضای قرن حاضر به‌شدت کاهش می‌دهد. در قرن گذشته، فضای جنگ ســرد یک فضای ایدئولوژیک بود و آمادگی پذیرش انقلاب‌های ایدئولوژیک را داشت، حال‌آنکــه فضای فرهنگی قرن بیســت‌ویکم فضای نولیبرال اســت. در این فضا هژمونی رســانه‌ای نولیبرالیســم از فیلم‌های هالیوودی گرفته تا رســانه‌های پرشمار جهانی، ساختار سرمایه‌داری نولیبرال را آن‌قدر طبیعی جلوه می‌دهد که کسی حتی به خودش اجازه ندهد به فکر گزینه دیگری باشــد. ســایه‌ای که این فضای هژمونیک بر پدیده انقلاب انداخته، شایسته تأمل بسیار است و کاملاً با انتظاری که از کنش نیروی سیاسی توده‌ها در این قرن می‌رود، در ارتباط است.

در فضای نولیبرال که خود را در منطق حاکم بر شــبکه‌های اجتماعی مجازی بازتاب می‌دهد، روابط سلســله‌مراتبی پیشــین که ماهیتی عمودی و از بالا به پایین داشــت تا حد زیادی دگرگون شــده و به روابطی افقی و هم‌سطح تبدیل شده است (Roy, 2004, p.168). اگر در قرن گذشته فردی صاحب‌نظر از منزلت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود و سخنان او

مورد توجه جدی قرار می‌گرفت، امروزه هر فردی که چند فرسته در تلگرام یا اینستاگرام درباره موضوعی مطالعه کرده باشد، خود را در آن حوزه صاحب‌نظر می‌پندارد. از مسائل تغذیه و سلامت گرفته تا فیزیک، شیمی، تاریخ، سیاست و حتی مباحث اعتقادی و دینی، ازآنجاکه این فرسته‌ها به زبانی ساده و قابل فهم منتشر می‌شوند و صرفاً آشنایی سطحی ایجاد می‌کنند ـ فارغ از اینکه بسیاری از آن‌ها جعلی یا مبتنی بر خرافه باشند ـ افراد با اتکا به همین اطلاعات سطحی، خود را متخصص تصور کرده و بر اساس آن به نظریه‌پردازی می‌پردازند.

در نتیجه، جایگاه متخصصانی که عمر خود را صرف مطالعه و پژوهش در یک حوزه کرده‌اند، دیگر مانند گذشته مورد توجه و احترام قرار نمی‌گیرد. گویی همه خود را متخصص می‌دانند. این وضعیت در انقلاب‌های بدون رهبری قرن حاضر به‌خوبی قابل مشاهده است. در چنین شرایطی، افراد به سبب همین خودبسندگی معرفتی، تمایل چندانی به تبعیت از یک فرد یا جریان خاص ندارند. برای نمونه، زمانی که در میدان التحریر قاهره، گروه‌هایی برای ایجاد هماهنگی میان تظاهرکنندگان، آنان را به پیروی از تصمیمات یک ائتلاف مشخص دعوت می‌کردند، پاسخ برخی معترضان این بود: بر چه اساسی شما خود را نماینده این ائتلاف می‌دانید؟ اصولاً این ائتلاف را برای چه تشکیل داده‌اید؟ (Abrams, 2023, p.93) چنین پرسش‌هایی در زمان انقلاب اسلامی کمتر مطرح می‌شد، زیرا توده‌های مردم خود را متعهد به پیروی از رهبری انقلاب می‌دانستند. افزون‌براین، دنیای نولیبرال، فردگرایی و تمرکز بر منافع شخصی را برای جهانیان به ارمغان آورده است که کاملاً مقابل جمع‌گرایی در جوامع سنتی قرار می‌گیرد. برای شکل‌گرفتن هر گونه حرکت جمعی، نیاز به اهمیت یافتن جمع است، حال‌آنکه فضای رسانه‌ای و فرهنگ نولیبرال از راه‌های مختلف افراد را ترغیب می‌کند که باور کنند چیزی که مهم است، فرد و منافع فردی خودشان است. طبیعی است در چنین فضای فرهنگی، تمام ارزش‌هایی که به‌نوعی با اشخاص دیگری غیر از خود فرد در ارتباط باشد، حتی اعضای یک خانواده، قربانی فردگرایی می‌شود. مثلاً نباید از یک مادر یا پدر فردگرا توقع داشت که برای مصالح خانواده و فرزندان از ادامه تحصیل خودش صرف‌نظر کند (سمیعی، ۱۳۹۳، صص.۱۷۴- ۱۴۹). انفعال بی‌سابقه و عدم کنشگری اعراب در برابر جنایات

اســرائیل در غزه پس از ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ که در مقابل چشم جهانیان صورت می‌گرفت و تصاویــر آن در فضای مجازی بازتابی بی‌ســابقه پیدا کرده بود، فقــط با در نظر گرفتن این فردگرایی افراطی نولیبرال قابل توضیح اســت. در قرن گذشته واکنش اعراب در برابر خشــونت‌های اسرائیل ضد فلســطینیان خیلی شــدیدتر بود و اصلاً قابل مقایسه با واکنش کنونی آن‌ها نبود.

مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی افراطی در منطق نولیبرالیســم، همراه با گرفتار شدن افراد در شبکه‌های پیچیده وام و بدهی، آنان را تا حد زیادی از ارزش‌های متافیزیکی اجتماعی (حتی از نوع مارکسیســتی) دور کرده و به مســائل و مشکلات روزمره خودشان معطوف ساخته اســت. این وضعیت صرفاً محدود به جوامعی که مانند ایران با مشکلات اقتصادی مواجه‌اند نیست. برای نمونه، در سال ۲۰۲۴ هر خانواده آمریکایی به‌طور متوسط ۱۰۵ هزار و ۵۶ دلار بدهی داشــته اســت که شامل وام مســکن، کارت‌های اعتباری، وام خودرو و موارد دیگر می‌شــود (Motley Fool Money, 2025) . این امر یکی از پیامدهای مستقیم منطق نولیبرالیســم است که افراد را، صرف‌نظر از سطح درآمدشان، به مصرف بیش از توان مالی ســوق می‌دهد و در نتیجه وابستگی و بدهکاری دائمی را بازتولید می‌کند.

طبیعی است افرادی که درگیر بدهی هستند، به دلیل حجم مسائل و فشارهای اقتصادی شــخصی، تمایلی به ورود به کنش‌های پرهزینه سیاســی و مشــارکت در انقلاب ندارند و از هزینه‌کردن زمان و ســرمایه خود برای اهداف سیاســی پرهیز می‌کنند. این وضعیت در شرایط وخیم‌تر اقتصادی تشدید نیز می‌شود. برای مثال، در جریان یک جنبش، زمانی که از مغازه‌داران خواسته می‌شــود در اعتراض، مغازه‌های خود را تعطیل کنند، ممکن است افرادی که نســبت به جنبش همدل هســتند و مالک مغازه خود نیز هستند، چنین اقدامی را بپذیرند؛ اما کســانی که دارای وام بانکی‌اند یــا در مغازه‌های اجاره‌ای فعالیت می‌کنند و بایــد در پایان ماه اقســاط یا اجاره خــود را پرداخت کنند، انگیزه و امــکان همراهی با اعتصــاب را نخواهند داشــت. در نتیجه، چنین اعتصاب‌هایی با احتمال شکســت مواجه می‌شوند.

افزون بر همه این موارد، فضای نولیبرال حاکم بر جهان کنونی، فضایی پســاایدئولوژی و پساماركسیســم اســت که جوامع را بیش‌ازپیش به تمرکز بر لذت‌جویی، حفظ آرامش،

پرهیز از خشونت، گفتگو و اصلاح تدریجی امور به‌جای انقلاب دعوت می‌کند. اگر در قرن بیستم، جوانان تحت تأثیر فضای جهانی و به‌ویژه گفتمان‌های چپ‌گرایانه، به ضدیت رادیکال با حکومت و حتی مبارزه مسلحانه سوق داده می‌شدند، در وضعیت کنونی، نولیبرالیسم آنان را بیشتر به مصرف‌گرایی، لذت‌جویی لحظه‌ای، سرگرمی در فضای اینترنت و گردش در شبکه‌های مجازی ـ و حداکثر مشارکت انتخاباتی ـ ترغیب می‌کند (Bayat, 2017, pp.167, 172, 174, 177) چنین جوانانی اساساً آمادگی لازم برای فداکاری و ازخودگذشتگی در مسیر یک انقلاب را ندارند. آنان فاقد آرمان‌های قدسی‌ای هستند که نسل جوان انقلابی در دوره پهلوی را به تحمل حبس و محرومیت‌های اجتماعی وادار می‌کرد. ازاین‌رو، انقلاب‌هایی از جنس انقلاب ۱۳۵۷ نیازمند چنین نسل و چنین نوعی از سوژه‌های انقلابی‌اند و در نتیجه در فضای کنونی امکان تکرار ندارند.

انقلاب‌های عربی که نمادی از انقلاب‌های نولیبرال بودند، به‌خوبی نشان دادند که در شرایط کنونی دیگر نمی‌توان انتظار وقوع انقلابی از جنس انقلاب اسلامی ایران را داشت. هرچند انقلاب تونس در ۲۸ روز و انقلاب مصر در ۱۸ روز به سقوط زین‌العابدین بن‌علی و حسنی مبارک انجامیدند. بااین‌حال، سقوط آنان نه در نتیجه انقلاب، بلکه به دلیل آن بود که ارتش بلافاصله حمایت خود را از حکومت متوقف کرد. باوجوداین، ازآنجاکه این انقلاب‌ها، به تعبیر یکی از شعارهای مطرح‌شده در مصر، «انقلاب‌های نیم‌بند» بودند، تغییرات گسترده‌ای در ساختار حکومت و دستگاه‌های بوروکراسی کشور پدید نیاوردند. «انقلاب‌های نیم‌بند» برگرفته از جمله‌ای است که بر روی یک پلاکارد در تظاهرات مصر نوشته شده بود: «نصف ثوره؛ لیست ثوره» (Bayat, 2017, p.167). در نهایت، رؤیایی که مدنظر انقلابیان بود تعبیر نگردید. به فاصله دو سال، ارتش مصر کودتا کرد و دیکتاتور دیگری بدتر از حسنی مبارک روی کار آمد. تونس هم هرگز به خواسته‌های انقلابی خود نرسید (Bayat, 2017, pp.12, 205). در پایان، مشخص شد اگرچه شبکه‌های مجازی ابزار خوبی برای انتشار پیام‌ها و بسیج ابتدایی توده‌هاست، ولی هرگز نمی‌شود روی آن حساب باز کرد و جای شبکه‌های واقعی و سرمایه اجتماعی را نمی‌گیرد.

خلاصه اینکه به دو دلیل: ۱. فقدان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز رهبری واحد؛ ۲. غلبه فضای نولیبرال در قرن بیست‌ویکم، دیگر دوران انقلاب‌هایی مانند انقلاب ۱۳۵۷ سر آمده است؛ زیرا برای برپا شدن یک انقلاب، کسب حمایت مردمی مهم‌ترین شرط است و فقدان آن حمایت در انقلاب‌های این قرن، به سبب پارادوکسی است که نیروهای سیاسی برانداز بدون داشتن شبکه‌های واقعی اجتماعی با آن روبرو هستند. آنان برای بسیج توده‌ها راهی جز راه‌اندازی سلسله تظاهرات ندارند، ولی به خاطر فقدان سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و نبود رهبری متمرکز، همان تظاهرات وقتی از کنترل خارج و به آشوب و بلوا تبدیل شود، ضد خود را تولید می‌کند و در پی وارد آوردن خسارت به اموال عمومی و خصوصی، مردم را از جنبش دور می‌سازد و استمرار پیدا نمی‌کند. به‌علاوه، چنان‌که تجربه انقلاب‌های عربی نشان داد، نباید از انقلاب‌های نیم‌بند قرن ۲۱ که در فضای نولیبرال شکل می‌گیرد، انتظار زیادی داشت. آن انقلاب‌ها فقط در برابر رژیم‌هایی که کلاً فاقد پشتیبانی حتی از طرف نیروهای نظامی خودشان باشند، پیروز می‌شوند؛ بنابراین نیروی سیاسی توده‌های مردم در شرایط کنونی نمی‌تواند ضد جمهوری اسلامی انقلابی مانند انقلاب ۱۳۵۷ راه بیندازد.

نتیجه‌گیری

ایران از جمله کشورهایی است که حرکت‌های مردمی در آن نیروی عظیم سیاسی دارد و مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر را رقم زده است. بر این پایه، مخالفان نظام جمهوری اسلامی در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ جهت براندازی به ابزار تظاهرات و حرکت‌های مردمی متوسل شدند. این سه سلسله تظاهرات در سه سال مزبور، بالقوه امکان تبدیل شدن به یک انقلاب را داشت؛ زیرا شعارهایی که سر داده می‌شد و بیشتر براندازانه بود، نشان از تشکیل دال میان‌تهی در فضای سیاسی ایران داشت. ناآرامی به‌سرعت همه کشور را فرامی‌گرفت، از سوی شبکه‌های رسانه‌ای بیگانه حمایت می‌شد و در سه دوره زمانی ادامه پیدا کرد؛ اما در نهایت کارگزاران و فعالان این تظاهرات موفق به تبدیل آن به یک انقلاب گسترده مانند انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نشدند.

مرور جنبش‌های مردمی نشـان می‌دهد که مخالفان جمهوری اسلامی به دو دلیل در آن سلسله ناآرامی‌ها موفق نشدند. دلیل نخست، فقدان سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی رهبرانـی که به بسـیج توده‌ها می‌پرداختند، بود که این سـرمایه‌ها رمز اصلی موفقیت این حرکت‌هاسـت و بدون آن سـرمایه‌ها، تظاهرات به شـورش و بلوا تبدیل می‌شود و باعث راندن همان مردمی خواهد شـد که در پی جذب و بسـیج آن‌هاست. فعالان و کنشگران این جنبش‌ها با اینکه در فضای مجازی و رسـانه‌ای دست بالا را داشتند، ولی فاقد سرمایه اجتماعی برای بسـیج نظام‌مند مردم در هنگام نیاز در فضـای واقعی بودند. اگرچه آن‌ها نهایت تلاش خود را به کار می‌بردند تا از فرصت‌های سیاسی پیش‌آمده استفاده کنند ولی چنیـن تلاش‌هایی تنها هنگامی می‌تواند مثمر ثمر و نتیجه‌بخش باشـد که توأم با رهبری و واجد سـرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی باشـد تا بتواند فارغ از احساسات اولیه و زودگذر، با ایجاد حس فداکاری و ازخودگذشـتگی در مشـارکت‌کنندگان در جنبش در بلندمدت اسـتمرار پیدا کند و به هدف خود نائل شـود. همچنین در هر سه دوره ناآرامی‌ها، جناح مقابل با تکیه بر سرمایه اجتماعی و فرهنگی روحانیت که در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته اسـت، همواره امکان ترتیب دادن کنش‌های متقابل توده‌ها را داشت که باعث خنثی شـدن تلاش‌های براندازان می‌شـد. دلیل دوم برای ناکامـی ناآرامی‌های مزبور در تبدیل‌شـدن به یـک انقلاب فراگیر، غلبه نولیبرالیسـم بر فضای جهانی اسـت که تجربه انقلاب‌های عربی در قرن حاضر نشـان‌گر آن اسـت. همان‌طور کـه انقلاب‌های نیم‌بند عربی در قرن ۲۱ نشان دادند، در شرایط کنونی و پس از سیطره فضای نولیبرال، نباید توقع رخ دادن انقلاب‌های قرن بیستم را داشـت. نولیبرالیسم آن‌قدر مصرف‌گرایی، فردگرایی، لذت‌گرایـی و ضدیت با ایدئولوژی را ترویـج کرده و مردم جهان را تحت تأثیر قرار داده اسـت که دیگر نمی‌توان در چنین فضایی، فداکاری و ازخودگذشتگی توده‌ها برای یک آرمان انقلابی را شاهد بود.

در پایـان می‌توان از این پژوهش تحلیلـی نتیجه گرفت که در ایران معاصر به خیابان آمدن گروه‌هایی از مردم و شـعار دادن و حتی کشته و زخمی دادن به خاطر احساسات و التهابـات بدوی، در شـرایط کنونی به‌تنهایـی موجب تبدیل یـک جنبش به انقلاب گسـترده و پیروزی نخواهد شـد. نکته اساسـی کـه می‌تواند نیروی سیاسـی توده‌های

مـردم را بـه یک قدرت عظیم سیاسـی تبدیل کند، سـرمایه‌های اجتماعـی و فرهنگی اسـت که امکان مدیریت این حرکت‌ها را در اختیار رهبری جنبش قرار می‌دهد. بدون رهبری و بدون این سـرمایه‌ها، حرکت‌های مردمی تبدیل به شورش و بلوا می‌شود و توان تبدیل شـدن به یک انقلاب فراگیر را نخواهد داشـت. نولیبرالیسـم نیز خـود به‌تنهایی عامل مهم بازدارنده انقلاب‌های بزرگ پیشـین است بنابراین، عاملی که موجب پیروزی حرکت‌هـای مردمی در تاریـخ معاصر از جمله در انقلاب مشـروطه و انقلاب اسلامی شـده بود، نـه فقط حضور انبـوه جمعیت و فداکاری‌های احساسـی آنـان، بلکه توان سـازمان‌دهی و مدیریت بهینه مردم و متقاعد نمودن آنان برای ازخودگذشـتگی مالی و جانی در بلندمدت و در راسـتای اهداف انقلاب، بـه هنگامی بود که طرف مقابل فاقد چنین توانایی‌هایی باشد.

ولی فارغ از اینکه انقلابی مانند انقلاب‌های قرن گذشته در ضدیت با جمهوری اسلامی امکان وقوع داشـته یا نداشته باشد، باید توجه داشـت که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی با اهداف دینی و فرهنگی بوده است؛ یعنی بزرگ‌ترین دستاوردی که از انقلاب انتظار می‌رفت که داشـته باشد، از جنس فرهنگی و دینی است؛ بنابراین حتی اگر وضعیت تقید به باورها و رفتارهای دینی در جامعه ایران ثابت مانده باشد (با اینکه افت زیادی را نشان می‌دهد) یا پس از گذشت چهار دهه از انقلاب، بخش بزرگی از جوانان و تحصیل‌کردگان میل به مهاجرت داشـته باشند، بدین معناست که انقلاب به دستاوردهای مورد انتظار نائل نشده است؛ یعنی جمهوری اسلامی در اسلامی کردن ارزش‌ها و نگرش‌های نسل جوان چندان توفیقی نداشته است. برخی رفتارهایی که از برخی جوانان دیده می‌شود، مؤید این نکته است. گوش دادن به موسـیقی‌های غربی، شرکت در پارتی‌های شبانه، شـراب‌خواری، نماز نخواندن، حضور کم‌رنگ در مسـاجد، بی‌حجابی، روابط نامشروع جنسی، سـقط‌جنین به‌صورت پنهانی و غیرقانونی، سگ گردانی در خیابان‌ها و کلاً غرب‌گرایی، رفتارهای آشکار و پنهانی هستند که امروزه در فضاهای عمومی یا در فضای مجازی به کثرت مشاهده یا اخبار و آمار آن ارائه می‌شـود. تمام این موارد نشـان می‌دهد جمهوری اسلامی در زمینه ترویج ارزش‌های خود در جامعه، آن‌طور که توقع می‌رفت، توفیق نداشـته و در مقابل، ناجنبش غرب‌گرا در میان جوانان و زنان، دستاوردهای زیادی داشته است.

نویسنده مقاله اعلام می‌دارد که در فرایند تهیه این اثر، از ابزار هوش مصنوعی DeepSeek صرفاً برای ویرایش زبانی و ترجمه چکیده استفاده شده است. کلیه محتوای تولیدی یا ویرایش‌شده با این ابزار را نویسنده به دقت بازبینی و تأیید کرده و مسئولیت کامل صحت علمی، امانت‌داری و یکپارچگی محتوای نهایی، بر عهده نویسنده مقاله است. این ابزار هیچ نقشی در تولید ایده‌ها، تحلیل داده‌ها یا نتیجه‌گیری نهایی مقاله نداشته است.

منابع

- بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۸۰). خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر (اولین رئیس جمهوری ایران). به کوشش حمید احمدی، برلین: انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: پردیس دانش.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی در سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه. به کوشش کیان تاج‌بخش، تهران: شیرازه.
- پایا، علی (۱۳۸۲). ابهام‌زدایی از منطق موقعیت. نامه علوم اجتماعی، ۱ (۲۱)، ۲۷۱-۳۰۱. https://journals.ut.ac.ir/article_10502.html
- پایا، علی (۱۳۸۵). ابهام‌زدایی از منطق موقعیت (بخش دوم). نامه علوم اجتماعی، ۲۸ (۲)، ۱-۲۶. https://jnoe.ut.ac.ir/article_18916.html
- رحمانی فضلی (مصاحبه‌شونده) (۱۳۹۶/۱۲/۲۰). نیمه پنهان اعتراض‌های دی‌ماه. روزنامه ایران، شماره ۶۷۳۸.
- روزنامه مجاهد (۴/۲/ ۱۳۶۰).
- سمیعی، محمد (۱۳۹۳). خانواده در بحران: کشاکش الگوهای سنت و مدرنیته. تهران: اطلاعات.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۷). نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟ تهران: نی.

- سمیعی، محمد (۱۳۹۸). نقش سیاسی توده‌ها در ایران معاصر: بازخوانی و تحلیل تأثیر توده‌ها در تحولات سیاسی. سیاست، ۴۹ (۲)، ۳۷۳-۳۹۳.
https://jpq.ut.ac.ir/article_72211.html
- فوزی، یحیی (۱۳۸۶). استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی. پژوهشنامه متین، ۹ (۳۴-۳۵)، ۸۹- ۱۱۲.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_65295.html
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳). کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰: عبور از بحران. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۴). کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران. زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- Abrams, B. (2023). *The rise of the masses: spontaneous mobilization and contentious politics*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Bayat, A. (2013). *Life as politics: How ordinary people change the Middle East*. Stanford: Stanford University Press.
- Bayat, A. (2017). *Revolution without revolutionaries: Making sense of the Arab Spring*. Stanford: Stanford University Press.
- Berberoglu, B. (Ed.). (2019). *The Palgrave handbook of social movements, revolution, and social transformation*. Cham: Palgrave Macmillan.
- Bittner, J. (2013, December 5). *Is Rouhani an Iranian Gorbachev?* The New York Times.
- Flesher Fominaya, C. (2015). Debunking spontaneity: Spain's 15-M/Indignados as autonomous movement. *Social Movement Studies*, 14(2), 142-163. https://doi.org/10.1080/14742837.2014.945075
- Hamour, N. & Abdi, M. (2011, March 9). *Les leçons du printemps arabe*. Le Monde. URL.
- Laclau, E. (2005). Populism: What's in a name? In F. Panizza (Ed.), Pop*ulism and the mirror of democracy* (pp. 32-49). London; New York: Verso.
- Le Bon, G. (2009). *The crowd: A study of the popular mind*. Auckland: The Floating Press.

- Manski, B. (2019). *Methodological approaches to movement waves and the making of history*. In B. Berberoglu (Ed.), The Palgrave handbook of social movements, revolution, and social transformation (pp. 35-63). Cham: Palgrave Macmillan.
- Motley Fool Money. (2025). *Average household debt. Retrieved June 29, 2025*, from https://www.fool.com/money/research/average-household-debt/
- Popper, K. (1974). *Objective knowledge: An evolutionary approach*. Clarendon Press.
- Roy, O. (2004). *Globalized Islam: The search for a new Ummah*. New York: Columbia University Press.
- Shakibi, Z. (2010). *Khatami and Gorbachev: Politics of change in the Islamic Republic of Iran and the USSR*. London: I.B. Tauris.

.